

مشکلات خاتمی در دور دوم؛ مقاومت های سیاسی، کارشکنی صاحبان منافع کلان

مصنوعی برساخته غربی نخواهم رفت و از هویت دینی و ملی این کشور دفاع خواهم کرد ...

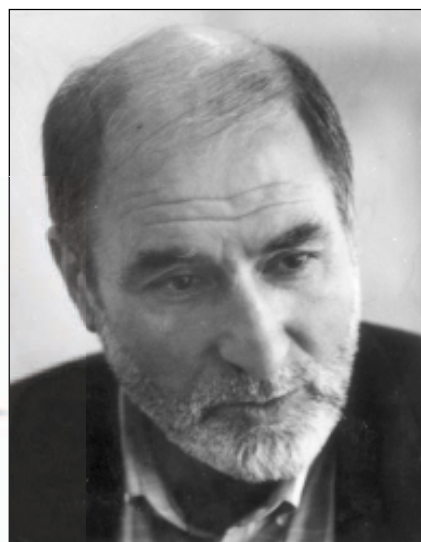
این جمله همان روزنه ای است که می توان با نگرستن از آن تا حدودی به اهداف و برنامه های آقای خاتمی برای تعیین ترکیب کابینه جدید و کلیات و برنامه هایی که برای راهبری و ساماندهی اقتصاد کشور در ذهن خود طراحی کرده است، پی برد. به عنوان جمله ای معترضه باید متذکر شد که ممکن است برخی افراد، این جمله را ناظر بر عزم آقای خاتمی برای مقابله با کوشش غربیان برای استحاله فرهنگی ملت هابدانند. اما کسانی که از ساز

حتی هم اکنون نیز از اظهار نظر قطعی در این زمینه ها اجتناب می کنند و سخن گفتن را به زمانی موکول می سازند که نشانه هایی از تصمیم گیری نهایی آقای خاتمی برای معرفی هیأت دولت آینده، مشاهده شود.

با وجود این، توجه به برخی نکات می تواند روزنه ای به سوی تحولاتی که در آینده شاهد آن خواهیم بود، بگشاید. یکی از این نکات، محتوای آخرین سخنرانی آقای خاتمی در شامگاه شانزدهم خردادماه امسال (آخرین فرصت برای تبلیغات انتخاباتی) است. در آن سخنرانی، آقای خاتمی ضمن تأکید بر مواضع گذشته خویش در زمینه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، با بیانی متفاوت درباره مسایل اقتصادی سخن گفت. وی مواعیدی را در زمینه اصلاحات اقتصادی داد که رؤس آنها در بخش اقتصادی همین شماره و در مطلبی با عنوان "میثاق خاتمی با ملت ایران در زمینه مسایل اقتصادی منعکس شده است."

آقای خاتمی در همان سخنرانی جمله ای کلیدی را نیز بیان کرد که به دلیلی نامعلوم، در بخش سیاسی - فرهنگی آن تعبیه شده بود. جمله مزبور این است:

"... مسئله مهمی که امروز در دنیا مطرح است و یک وظیفه سلبی را به عهده مسوولی می گذارند که به نمایندگی از شما ملت باید در این کشور انجام وظیفه بکند، مسیله جهانی شدن است. من به بهانه جهانی شدن، طرح یکسان سازی جهانی و استحاله همه هویت های غیر غربی در هویت غربی و در پروژه غربی سازی و به خصوص آمریکایی سازی را برنخواهم نهاد. هرگز زیر بار استحاله هویت تاریخی این ملت در هویت



بهزاد نبوی؛ در همان حال که شایعانی در مورد فعالیت های وی در شرکت "پتروپارس" بر سر زبان ها است، از وی به عنوان معاون اجرایی رییس جمهور در دولت آینده نام برده می شود. وی تا چه حد با جهانی شدن مخالف است؟

ترکیب کابینه آینده آقای سید محمد خاتمی چگونه خواهد بود؟ عمده ترین برنامه های این دولت شامل چه اموری است؟ و بالاخره مرکز ثقل تصمیم گیری ها و به تبع آن، چالش های آقای خاتمی در دومین دوره ریاست جمهوری ایشان را در چه زمینه هایی باید جستجو کرد؟

از فردای اعلام خبر پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ۱۸ خرداد، رسانه های نوشتاری، تحلیل گران و مقامات ارشد گروه های سیاسی مختلف، در زمینه های فوق الذکر فرضیاتی متفاوت و گوناگون را، که گاه تا مرز قطعیت هم پیش می رفت، ارایه کردند. اما افراد محتاط و واقع نگر،



نوربخش که سال ها یکی از شاه کلیدهای اقتصاد را در دست داشته در کابینه آینده حضور خواهد داشت؟ و اگر عضویت داشته باشد با رییس جمهور همگام خواهد بود؟



تکلیف بیژن زنگنه در دولت آینده چه می شود؟ او با امضای پیاپی قراردادهای بیع متقابل و جذب سرمایه های فراملیتی، به نوعی خاص، سدشکنی کرده است.

خط دهنده جهانی در زمینه اقتصاد کشورهای توسعه نیافته صرف نظر کرده و فقط به ذکر این واقعیت بسنده می کنیم که در نتیجه اجرای چنین سیاست هایی، یک قشر فوق العاده ثروتمند که منافع آنها با منافع شرکت های بزرگ فراملیتی گره می خورد، سر بر می آورد که خواهی نخواهی در راستای اهداف جهانی شدن گام برمی دارد. در این مورد برای کشور خودمان، ساده ترین شاهد، تشکیل هزاران شرکت در آن سوی مرزها (امارات، بلغارستان و ...) است که سرمایه آنها ایرانی است، عرصه اصلی فعالیت سودآور آنان هم ایران است، اما از قواعد فرامرزی پیروی می کنند. اشاره به امر ثروتمندان نوکیسه ای که سررشته پیچیده ترین انحصارات کشور را در اختیار دارند و از رانت های هنگفت و گوناگون بهره می گیرند، بحثی است تکراری؛ چون همگان درباره آنها مطالبی خوانده یا شنیده اند.

مقاومت ها و کارشکنی ها

اخبار جسته-گریخته ای که شنیده می شود (و به نظر می رسد چندان بی پایه هم نیست) حکایت از آن دارد که آقای خاتمی مصر است در پست های کلیدی اقتصادی دولت تغییرات بنیانی ایجاد کند و تصدی بر سازمان ها و وزارتخانه هایی نظیر نیرو، نفت، امور اقتصادی و دارایی و بازرگانی، بانک مرکزی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی را به افرادی واگذارد که تفکر و عملکردی متفاوت با پیشینیان و یا مدیران کنونی آنها دارند. تکنوکرات هایی که از سال ۱۳۶۸ در عرصه

می یابد. نتیجه این امر کاهش قدرت خرید اکثریت جامعه و صعود خط فقر است و این پدیده ای است که در کشورها حادث شده و اکثریت جامعه اثرات آن را بر پوست و استخوان خویش احساس می کنند. در خصوصی سازی مورد نظر آن محافل جهانی، توصیه می شود دولت کوچک شود و تصدی خود را بر امور اقتصادی کاهش دهد. اما چون چنین توصیه ای بدون تهیه مقدمات لازم و تدوین قوانین ضد فساد به اجرا درمی آید، نتیجه آن می شود که:

"سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعلام کرد: شماره شرکت های دولتی، بانک ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت در سال ۱۳۷۸ بیش از دو برابر سال ۱۳۶۸ بود..."

این افزایش در شرایطی حادث شده که صدها کارخانه و شرکت دولتی تحت عنوان خصوصی سازی به افراد و گروه های خاصی واگذار شده است و بعضی از این واگذاری ها چنان "بودار بوده" که موضوع به صفحات جراید کشانده شده است. یک هدف دیگر از آزادسازی اقتصاد (خصوصی سازی) ویران کردن زیربنای صنعت و کشاورزی کشورهایی است که دارای منابع طبیعی کافی هستند. چنین کشورهایی باید صادرکننده مواد خام و واردکننده مواد مصرفی باشند. این روند بخشی از تقسیم کار جهانی در راستای جهانی کردن است. در مورد ایران، کافی است به آمار رسمی واردات مواد مصرفی (مخصوصاً مواد استراتژیک غذایی)، آمار مربوط به نیمه تمام رها شدن طرح های صنعتی و کشاورزی، آمار صادرات محصولات غیرنفتی و موارد مشابه مراجعه کنیم تا واقعیت ها قابل لمس شوند.

از جزئیات دیگر مرتبط با عملکرد نهادهای کنترل کننده و

و کار برنامه جهانی کردن امور آگاهند- و آقای خاتمی نیز بر آنها اشراف کامل دارد- می دانند که اقتصاد، اهرم اصلی برنامه جهانی سازی است. نقطه حرکت یک کشور به سوی مستحیل شدن در نظم نوین جهانی، از ایستگاه اقتصاد است. قدرت های فایقه ای که کنترل نهادهای سیاستگذاری و اجرایی اقتصاد جهان را بر عهده دارند، نخست برنامه های خاصی را به کشورهای مورد نظر دیکته می کنند و زمانی که اقتصاد آن کشورها به صورت دلخواه ایشان درآمد، آن گاه همان پدیده ای که آقای خاتمی آن را "یکسان سازی جهانی" و "استحاله همه هویت های غیر غربی در هویت غربی" نامیده، خود به خود حادث می شود.

بخش آغازین شکل دهی به اقتصاد کشورها، خصوصی سازی اقتصاد با معیارهای دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است و این همان روندی است که از سال ۱۳۶۷ در کشور ما آغاز شد، و هنوز هم به صورت مسخ شده ای ادامه دارد. این نوع خصوصی سازی، زیربنای اقتصاد سنتی یک کشور را در هم می ریزد و آن را تابع جبرهایی می سازد که نتایج دهشت باری دارد. مثلاً، اجرای این نوع خصوصی سازی به حذف حمایت های اجتماعی (بیمه، آموزش و پرورش رایگان، درمان رایگان، یارانه ها و ...) منجر می شود. استدلال برای چنین حذف هایی نیز آن است که از بار مالی دولت ها (و لاجرم کسر بودجه) کاسته شود. در نقطه مقابل در حالی که ارزش پول ملی باروش های زیرکانه ای کاهش داده می شود، دستمزدها ثابت می ماند و یا افزایش ناچیزی



محسن میردامادی مدیرمسئول نوز که از حامیان اصلی خاتمی است، سرمایه گذاری خارجی را کلید گشودن معضل بیکاری می داند، امری که به زعم منتقدان، نوعی موافقت با جهانی سازی است.

مانع جدی سرمایه‌گذاری خارجی در ایران محسوب می‌گردیده است، ابهام در قوانین موجود، از جمله تضمین بازگشت اصل سود و سرمایه، خطر مصادره سرمایه‌گذاری، نرخ ارز مورد محاسبه برای سرمایه‌گذاری و نحوه شمول قوانین و مقررات موجود برای سرمایه‌گذاران خارجی است...

لحن سرمقاله نوروز چنان است که این ذهنیت را تداعی می‌کند که حتی ریسک‌پذیرترین سرمایه‌گذاران خارجی هم جرأت نزدیک شدن به ایران را ندارند. در حالی که می‌دانیم در زمینه صنعت نفت طی همین چند سال اخیر مبالغ نامعلومی سرمایه‌گذاری خارجی (منتهی در قالب بیع متقابل "بای بک") شده است. (به روایت روزنامه رسالت مورخ پنجم تیرماه امسال، مبلغ این قراردادها تاکنون از ۱۵ میلیارد دلار هم فراتر رفته است) (۱).

همین روزنامه نوروز، چند روز بعد، در چهارم تیرماه امسال خبر می‌دهد که: "یک کنسرسیوم ژاپنی متشکل از چهار شرکت بزرگ نفتی، برای توسعه میدان نفت آزادگان به کمک شرکت نفت رویال داچ شل، یک تریلیون یین (۸ و ۲ دهم میلیارد دلار) سرمایه‌گذاری می‌کند" (۲)

در همین ایام، یک روزنامه دیگر جبهه دوم خرداد، یعنی همبستگی خبر می‌دهد که قرار است ۵۰ نیم میلیارد دلار از مازاد درآمدهای نفتی به نحوی تقسیم شود که نان رانت خوران را حسابی روغنی کند. و بالاخره در شماره ۱۹۵ (۲۹ خرداد ۸۰) خود مژده می‌دهد: "خاتمی دستور لغو طرح بانک مرکزی را [در مورد واگذاری ۳ میلیارد دلار وام ارزی به همان رانت خوران صادر] کرد"

موضع این دو روزنامه دوم خردادی نشان می‌دهد نگاه طرفداران آقای خاتمی به مقوله اقتصاد نیز یکسان نیست. روزنامه نوروز بستن ده‌ها قرارداد بیع متقابل را سرمایه‌گذاری خارجی نمی‌داند، اما روزنامه همبستگی برای مصرف صحیح درآمدهای مازاد نفتی جوش می‌زند.

روزنامه نوروز این نکته را نادیده می‌گیرد که باید در بحث پیرامون سرمایه‌گذاری خارجی این پرسش هم مطرح شود که چه کسی یا کسانی به بهانه نبود سرمایه و فن‌آوری عقد قراردادهای چند میلیارد دلاری را برای بهره‌برداری از منابع تجدید نشدنی نفت کشور به صورت متقابل تجویز کرده‌اند و حاضر هم نیستند مفاد این قراردادها را



مشهور است که نمازی به اقتصاد نظارتی و ملی اعتقاد دارد. او که اکنون در رأس وزارت دارایی و امور اقتصادی است، در دولت بعدی خاتمی هم حضور خواهد داشت؟

مسایلی دانست که کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی کشور ما بر آن اتفاق نظر دارند. در این واقعیت نیز که تأمین اشتغال جز از طریق جذب سرمایه‌گذاری لازم امکان‌پذیر نخواهد بود، باز هم اجماع نظر کلی وجود دارد. در علم اقتصاد نیز تاکنون راهی مؤثرتر از سرمایه‌گذاری از طریق منابع دولتی،

اگر خاتمی در تعیین ترکیب کابینه‌ای دلخواه موفق شود، در

دور دوم ریاست جمهوری با بحران‌هایی که از سوی

طرفداران خصوصی‌سازی و جهانی شدن ایجاد می‌شود،

مواجه خواهد بود

خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی کشف نشده است... (تجزیه و تحلیل این منطبق اقتصادی را به اقتصاددانان واگذار می‌کنیم!) و سپس در فرازی دیگر می‌افزاید:

"یکی از مهم‌ترین مسایلی که همواره به عنوان

سیاسی ایران ظاهر شده‌اند و همواره مدافع آزادسازی اقتصادی بوده‌اند، کنترل غالب وزارتخانه‌ها و سازمان‌های اقتصادی را در دست داشته‌اند. برجسته‌ترین آنها، پست‌های ثابتی در اختیار داشته‌اند و یا از یک پست کلیدی اقتصادی به پست کلیدی دیگری نقل مکان کرده‌اند. آیا آقای خاتمی می‌تواند به این نوع مدیریت توارثی پایان دهد و وزیران و مدیرانی را برگزیند که باشیوه‌های متفاوتی اقتصاد کشور را رهبری کنند؟

شواهد حاکی است آقای خاتمی حداقل در دو ساله اول دور نخست ریاست جمهوری خود موفق به تغییر عمده‌ای در این مدیریت‌ها نشد. حتی کوشش وی و همکاران همفکرش برای ایجاد تغییر مختصری در ساختار اقتصاد کشور که در قالب طرح ساماندهی اقتصادی تجلی یافت، در مراحل مختلف مسخ شد و در پایان هم از بایگانی سردرآورد.

تکنوکرات‌ها و وابستگان ایشان چنان نفوذی بر دستگاه‌های اقتصادی دارند که تاکنون توانسته‌اند چه از مجاری قانونی و چه از مجاری غیرمعارف، یک سلسله قواعد و برنامه‌ها را بر اقتصاد ایران حاکم گردانند که به سود خودشان به زیان کشور و مردم بوده است.

در بیرون از دایره تکنوکرات‌ها نیز عواملی وجود دارند که در مقابل اصلاحات اقتصادی آقای خاتمی جبهه خواهند گرفت. برخی از این عوامل در جناح راست جا گرفته‌اند و برخی - با نهایت حیرت - در حلقه گروه‌های طرفدار آقای خاتمی.

به عنوان شاهد، مثالی را ذکر می‌کنیم: کارگزاران (تکنوکرات‌ها) تسهیل در امر سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را یکی از کلیدهای اصلی بازکردن قفل‌های زده شده بر اقتصاد ایران می‌دانند. مجلس شورای اسلامی که اکثریت نمایندگان آن از گروه‌های دوم خردادی و حامی آقای خاتمی هستند، با وجود فوریت‌ها و اولویت‌های دیگر، طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی را با تعجیل تصویب می‌کند. شورای نگهبان این مصوبه را مغایر قانون اساسی می‌شناسد و آنگاه روزنامه نوروز، ارگان حزب مشارکت که شاخص‌ترین چهره‌های نزدیک به خاتمی آن را اداره می‌کنند، در شماره ۵۵ بیست و چهارم خردادماه امسال خود چنین می‌نویسد:

"شاید دغدغه ایجاد اشتغال را بتوان از نادر

منتشر سازند. این روزنامه همچنین از ذکر این نکته که با ۶-۵ میلیارد دلار مازاد ارزی موجود، هم می توان منابع نفتی را توسعه داد و از عوارض بیع متقابل مصون ماند و هم می توان زمینه اشتغال را فراهم آورد، صرف نظر کرده است.

قرار بر نقد دیدگاه های روزنامه های دوم خردادی و نیز برخی افراد منتقد جبهه دوم خرداد در زمینه سرمایه گذاری خارجی نیست و گر نه می توانستیم ادله فراوانی بیاوریم. اما لازم است این واقعیت را بپذیریم که سرمایه دار خارجی به ایران نخواهد آمد تا با ایجاد شغل در صنعت و کشاورزی، زمینه را برای شکوفایی اقتصاد ایران مساعد سازد. سرمایه گذار خارجی به ایران آمده و می آید به شرط آن که اجازه بدهیم سرمایه گذاری پرسود و بی خطر، مخصوصاً در برداشت از منابع طبیعی کشور انجام دهد. یک شاهد: شرکتی انگلیسی آمادگی خود را برای اجرای طرح انتقال آب ایران به کویت و تأمین سرمایه لازم، اعلام کرد! هدف از اشاره به مندرجات و مواضع دو روزنامه فوق الذکر این بود که نشان دهیم آقای

خاتمی برای انتخاب کابینه خود (مخصوصاً در مورد پست های کلیدی اقتصادی) نه تنها از جانب تکنوکرات ها، بلکه از سوی برخی از نزدیکان و یاران و حمایت کنندگانش نیز با مخالفت ها و مقاومت هایی مواجه خواهد شد.

در جناح راست نیز سرمایه داران بزرگی هستند که اگر نه به صراحت، اما به تلویح با برنامه های آقای خاتمی برای ساماندهی اقتصاد ایران، و ممانعت از متمایل شدن بیشتر آن به سمت میسر جهانی شدن، مخالفت می کنند. اینان کسانی هستند که در بازار جهانی و در رابطه با کمپانی های فراملیتی علایقی دارند.

ماهیت جدید چالش ها

بدین قرار، باید در دوره کنونی، ماهیت برنامه ریزی آقای خاتمی برای تشکیل دولت آینده را از منظر مسایل اقتصادی و مقاومت ها و انتظارات گروه های متنفذی که شاه کلیدهای اقتصاد را در دست دارند، مورد ارزیابی قرار داد. اگر در مطبوعات همسوی با کارگزاران، جناح راست و جناح

چپ، اخباری در زمینه چانه زنی برای سهم گیری در ترکیب کابینه می خوانیم (مشروط بر آنکه موثق باشد) باید از زاویه مسایل اقتصادی به تحلیل چنین خبرهایی اقدام کنیم. نباید تردید داشت که چانی زنی برای حضور افراد مشخصی در کابینه، تا آخرین لحظات که در مرداد آینده خواهد بود، ادامه خواهد یافت. بر همین اساس تا همان زمان نیز نمی توان در مورد ترکیب نهایی دولت آینده نظری قطعی و قابل اتکا ارایه کرد.

در آن زمان، ما با دو وضعیت متفاوت مواجه خواهیم بود. یک وضعیت این است که آقای خاتمی، مانند چهار سال گذشته، موفق به تشکیل یک دولت مطلوب نشده است. در این حالت، اقتصاد کشور با اندکی انحراف به چپ یا راست مسیر ۱۲ سال گذشته را طی خواهد کرد که در این صورت، کشور با پیامدهایی که بعداً و به اختصار به آن اشاره خواهیم کرد، مواجه می شود.

وضعیت دوم در صورتی حادث خواهد شد که آقای خاتمی با ایستادگی و پایداری و با پشتوانه آرای ۲۲ میلیونی خود موفق شود مخالف ها را خنثی



سازد، در مقابل سهم خواهی‌ها بایستد و موفق به تشکیل یک دولت مطلوب شود. در چنین حالتی، چالش‌ها و بحران‌های دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی با چالش‌ها و بحران‌های چهار سال گذشته متفاوت خواهد بود و زیرساختی اقتصادی خواهد داشت.

اگر بخواهیم موضوع را صریح‌تر و همگان فهم‌تر بیان کنیم، لازم است متذکر شویم برخلاف چهار سال گذشته که بحران‌ها پس زمینه عقیدتی و فرهنگی داشت و دولت آقای خاتمی با مخالف‌های سنت‌گرایان و اصول‌گرایان دست و پنجه نرم می‌کرد، در چهار سال آینده باید با بحران‌های پیچیده‌ای که تکنوکرات‌های زیرک، برنامه‌ریز و قدرتمند ایجاد خواهند کرد، دست و پنجه نرم کند. این بحران‌ها در اشکال مختلف بروز خواهد کرد؛ از کارشکنی در وزارت‌توی بورکراسی گرفته تا منتقل کردن عواقب سوء برنامه‌های گذشته - که مدیریت‌های سابق مسوول آن هستند - به دولت آقای خاتمی و از ایجاد کمبودهای مصنوعی در زمینه کالاهای مصرفی گرفته تا بهره‌گیری از اهرم‌های مالی، می‌تواند زیرساخت اصلی چنین بحران‌هایی باشد.

اما در مورد پیامدهای عدم موفقیت آقای خاتمی در تشکیل دولتی که بتواند فارغ از سیستم پدرسالارانه‌ای که در ۱۲ سال گذشته اقتصاد کشور را تحت کنترل داشته، فعالیت کند، ...

دو سال است بهای نفت از متوسط هر بشکه ۷ تا ۹ دلار به متوسط هر بشکه ۲۴ دلار افزایش یافته است. این درآمد اضافی می‌باید گشایشی در اقتصاد کشور ایجاد کرده باشد، اما نکرده است. چرا؟

اگر ما می‌توانستیم صحنه‌های پشت پرده را به طور دقیق مشاهده کنیم، احتمالاً می‌دیدیم آن گروه از مدیرانی که فقط به منافع آنی خود، خانواده و همپالکی‌هایشان می‌اندیشند، اصرار داشته‌اند این درآمد مازاد در راه تجارت (عمدتاً واردات) صرف شود، اما مقاومت افراد واقع‌بین و آینده‌نگر مانع تحقق این انتظارات شده است. (مثلاً به یادآوریم ماجرای اصرار برخی از محافل را برای آزادسازی واردات خودرو!)

با وجود مقاومت مخالفان ریخت و پاش این میلیارد‌های اضافی، دست‌هایی در کار بود تا شرایط اقتصادی و بحران بیکاری از آنچه هست، بدتر شود. نتیجه این که در همان هفته اول پیروزی مجدد

آقای خاتمی، کشور شاهد چند اعتراض گسترده کارگری بود؛ کارگرانی که در واحدهایی شاغلند که قربانی خصوصی‌سازی دلبخواهی برخی صاحبان قدرت شده است. اگر رویه گذشته ادامه یابد و انقلابی در اقتصاد کشور ایجاد نشود، باید در انتظار بحران‌های حادث‌تری باشیم.

قشر فوق العاده ثروتمندی که طی سال‌های اخیر سربر آورده‌اند، نیرومندترین اهرم‌ها را علیه اصلاحات اقتصادی به کار خواهند گرفت

در پایان، دیدگاه یکی از مدیران ارشد اقتصادی کشور را - که تمایل ندارد نامش ذکر شود - در مورد اراده آقای خاتمی در زمینه مسایل اقتصادی نقل می‌کنیم. وی می‌گوید: "خاتمی اکنون بیش از هر زمان دیگر به تخصص و پژوهش بها می‌دهد، لذا باید مطمئن بود وی در زمینه مسایل اقتصادی و گماردن مدیران بخش‌های مختلف اقتصاد، علاوه بر تعهد و تخصص، بر نمره‌های عملکرد گذشته مدیران داوطلب یا معرفی شده با دقتی و سواس‌آمیز نظر خواهد انداخت، و سپس تصمیم خواهد گرفت."

سخنان خاتمی در دو مقطع زمانی، نظریه بالا

چالش‌های دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی بیشتر ریشه اقتصادی دارد تا سیاسی و فرهنگی

را تأیید می‌کند. وی در همان سخنرانی (شانزدهم خرداد ماه) گفت: **سوم، خواهم کوشید که مطامع کوتاه مدت و منافع فردی و شخصی خود را بر منافع عمومی و ملی ترجیح ندهم، چنان که تاکنون چنین کرده‌ام با وجود این که جامعه ما**

نیازهای فوری داشت و با وجود این که در آستانه انتخابات بودیم و می‌توانستیم افزایش درآمدهای نفتی خود را به بازار سرانیر بکنیم و تسکین بدهیم بعضی مشکلات را اما مصالح عمومی، این را ایجاب نمی‌کرد و من از این امر خودداری کردم. استفاده از درآمدهای نفتی در بودجه عمومی در سال ۸۰ کمتر از سال‌های گذشته بود. ما وقتی که این دولت را روی کار آوردیم اتکای بودجه عمومی به نفت ۷۰ درصد بود در حالی که در سال جاری ۵۰ درصد اتکای به درآمد نفتی داریم و ما آن درآمدها را سرانیر به جامعه نکردیم تا به طور موقت درها را تسکین بدهیم ولی در درازمدت دردهای مزمن را تشدید بکنیم. به حداقل درآمد نفتی در بودجه اکتفا کردیم، آن بقیه درآمد را پشتوانه ثبات اقتصادی قرار داریم و نیز در صندوق ذخیره ارزی برای کارهای درازمدت، تولید و سرمایه‌گذاری نگاه داشتیم. و روز دوم تیرماه نیز در جمع اعضا و مسئولان ستاد‌های انتخاباتی جبهه دوم خرداد سراسر کشور گفت:

"... مردم دوبار به برنامه ام رأی دادند، یک گام عقب نخواهم نشست ... دولت در دو سال گذشته به جای عوام‌فریبی و تزریق مازاد درآمد نفتی به جامعه، بر مواضع اصولی خود پای فشرده."

اگر این عزم دچار خلل نشود، در چهار ساله دوم ریاست جمهوری خاتمی شاهد یک انقلاب اقتصادی خواهیم بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- روزنامه رسالت در همین شماره راجع به نقش شرکت پتروپارس - ثبت شده در جزایر ورجین واقع در دریای کارائیب - که ریاست هیأت مدیره آن بر عهده آقای بهزاد نبوی است - اطلاعاتی را ارائه کرده که اگر واقعیت داشته باشد، نشان می‌دهد روند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران خیلی گسترده‌تر (و در عین حال، منطبق با موازین جهانی) است. در این حالت، باید دید آقای خاتمی با وجود آقایانی امثال آقای بهزاد نبوی در دایره حامیان خود، چگونه می‌تواند با پدیده جهانی شدن مبارزه کند؟! ۲- یک روز بعد (پنجم تیر ماه امسال) روزنامه همشهری در ضمیمه اقتصادی خود خبر داد که قراردادی به مبلغ یک میلیارد دلار برای توسعه میدان نفتی دارخوین بین ایران و شرکت نفتی ایتالیایی آئی - و البته بازم در قالب قراردادهای بیع متقابل در شرف امضا است.